

# گزارشی از اولین نمایشگاه تصویرسازی قهرمانان به یاد فرشته‌ای با شماره‌ی ۶۲۲۱



وقتی امید عباسی آتش‌نشان برای اطفای حریق وارد ساختمان شد، دختر بچه‌ی ۹ ساله از ترس آتش تصمیم گرفته بود خودش را از طبقه‌ی دهم به بیرون پرتاب کند. امید ماسک اکسیژن خودش را برداشت و روی صورت دختر گذاشت تا بتواند نفس بکشد و او را از ساختمان خارج کرد. آن روز عملیات با موفقیت تمام شد و امید عباسی جان دختر را نجات داد؛ اما خودش به خاطر مسمومیت و دودزدگی شدید راهی بیمارستان شد. او کم‌تر از ۲۴ ساعت بعد از حادثه دچار مرگ مغزی شد و از دنیا رفت. امید که با پر کردن فرم اهدای عضو از قبل فکر همه چیز را کرده بود، اعضای بدنش را اهدا کرد تا با مرگش به چند نفر زندگی دوباره ببخشد و «امید»ی تازه بدهد. حالا او قهرمان ملی ماست و قهرمان اولین نمایشگاه و مسابقه‌ی تصویرسازی از قهرمانان، که گروه «تصویرگران هنر موگه» با مشارکت «مدرسه‌ی هنرهای ایده» برپا کرده است.

اینجا آمدیم که حمایت خودمان را نشان دهیم. صحبت‌مان خیلی طولانی نشد، چرا که صدای آن طرف خط اعلام کرد باید بروند و به ماموریتی برسند.

برای احتیاج مالی و پول نبود که آتش‌نشان شده بود. روزی هم که آن اتفاق افتاد؛ به بیمارستان رفتیم، گفتند قبلاً کارت اهدای عضو را گرفته و عمل اهدای عضو امروز انجام می‌شود. واقعا امید فکر همه چیز را کرده بود. به فکر همه بود الا خانواده‌اش. دوست داشتیم یک بار دیگر او را ببینیم و به او بگویم آخر پسر، فکر همه بودی، به ما فکر نکردی؟!»

روی در، پوستر فرشته‌ی نگهبان نصب شده که کلاهی بر سر دارد یا شماره‌ی ۶۲۲۱. شماره‌ای که کد پرسنلی امید عباسی است. همه‌ی کسانی که امید عباسی و فداکاری‌اش را می‌شناسند، آمده‌اند. پیر و جوان، کودک و نوجوان.

## نوجوان‌های آتش‌نشان

علی موسوی نوجوان ۱۵ ساله هم که محو لباس و کلاه آتش‌نشان‌ها شده بود و از کنارشان تکان نمی‌خورد؛ درباره‌ی این‌که چرا به نمایشگاه آمده گفت: «من از قبل با آقای عباسی آشنا بودم، او دوستم بود. از آقای عباسی کمک زیادی می‌گرفتم و حالا که او رفته، او را اسطوره و الگوی کاری و زندگی خود می‌دانم. در آینده می‌خواهم آتش‌نشان شوم.»

محمد اسلامی راد ۱۶ ساله هم که غرق در آثار بود و با مصاحبه‌ی ما حساسی غافل گیر شد؛ گفت: «تا به حال دو نمایشگاه انفرادی برپا کرده‌ام، وقتی شنیدم این نمایشگاه قرار است برگزار شود، هم به دلیل آثار هنری و هم به دلیل شخصیت آقای عباسی که به نظرم مثل او خیلی کم است؛ این‌جا آدم و لذت بردم.»

## آتش‌نشان‌های خارجی

تنها آتش‌نشان‌های خودمان در نمایشگاه نبودند. آتش‌نشان‌های سراسر دنیا هم با عکس‌های خود در نمایشگاه حضور داشتند... آن‌ها از کشورهای دیگر مثل ونزوئلا، اسلو، یوکوهاما، پاریس، لندن، پراگ، دهلی نو، ریودزانیرو، ۴ ایالت آمریکا و... دست به کار شده بودند و با پوستر نمایشگاه و تصویر امید عباسی؛ عکس یادگاری گرفته بودند. حبیبی درباره‌ی این قسمت از نمایشگاه گفت: «در واقع با این حرکت تلاش کردیم که امید عباسی را به عنوان یک قهرمان ملی به سایر کشورها نیز معرفی کنیم. برای برپایی این نمایشگاه آتش‌نشان‌های خارجی با حمایت از این حرکت به ما بسیار انرژی دادند.»

## اما این پایان ماجرا نیست

آرش سلطانی مدیر آموزشگاه هنری ایده گفت: «قصد داریم که با گروه هنری موگه برنامه‌های هنری دیگری به این شکل برپا کنیم و در سال ۲ برنامه داشته باشیم. متأسفانه در کشور ما کودکان به جای این‌که با قهرمانان ملی آشنا شوند با قهرمان‌های ساختگی سایر کشورها همچون "بتمن" آشنا می‌شوند.»

حبیبی هم گفت: «با برپایی نمایشگاه امید و نمایشگاه‌هایی که در آینده خواهیم داشت، قصد داریم که قهرمانان ایرانی را به شکل‌های مختلف، به رگ و پی جامعه تزریق کنیم. ما قهرمانان ملی مثل امید عباسی کم نداریم و ماه پیش نیز آتش‌نشان دیگری همچون امید عباسی برای نجات یک فرشته جان خود را در میان شعله‌های آتش از دست داد. وظیفه‌ی ما این است که این قهرمانان را به شکل‌های مختلف زنده نگه داریم.»

## پیام یک «قهرمان» برای «قهرمان»ی دیگر

تنها قهرمان نمایشگاه امید عباسی نبود. «علی محمد محمدیان» معلم مریوانی هم که برای حمایت از یکی از شاگردانش موهای سرش را تراشیده بود؛ با پیامی تصویری از قهرمانان واقعی چون امید عباسی حمایت و نمایشگاه را افتتاح کرد.

## نمایشگاه تصویرسازی «امید»

فراخوانی برای ارسال آثار با موضوع «روی شعله‌های رقصان آتش محکم و پر غرور گام بر می‌داشت؛ روی دستانت فرشته‌ای کوچک آرمیده بود. فرشته را به زمین سپرد و راهی جاده‌ی نور شد» داده شد. به گفته‌ی حبیبی ۲۰۰ اثر از تصویرگران ایرانی و خارجی به دبیرخانه‌ی این جشنواره رسیده که از این میان ۱۰ اثر از ۶ هنرمند خارجی و ۳۸ اثر از هنرمندان داخلی برای نمایش انتخاب شده‌اند.

## ایده از «موگه» حمایت از «ایده»

ایده‌ی اولیه‌ی برپایی نمایشگاه از عباس حبیبی مدیر موسسه‌ی تصویرگران موگه بود. او به این دلیل که کودکان و نوجوانان ما دیگر قهرمانان کشورمان را نمی‌شناسند و فقط با قهرمانان خارجی آشنا هستند

و با شخصیت‌های وارداتی بزرگ می‌شوند، سراغ این ایده رفته. آقای حبیبی درباره‌ی شکل‌گیری ایده‌اش می‌گوید: «ما در کشورمان قهرمانان متعددی داریم که دنیای رسانه‌ها هرگز اجازه نمی‌دهند که این قهرمانان به جامعه آن‌گونه که هست معرفی و شناسانده شوند و غالب قهرمانانی که به گروه کودک و نوجوان معرفی می‌شوند، ایرانی نیستند و شاید حتی ویژگی‌های مناسبی هم برای قهرمان تلقی شدن برای کودک و نوجوان ایرانی ندارند. گروه تصویرگران موگه از یک سال پیش تصمیم گرفت که برنامه‌ای برای معرفی این قهرمانان پیش بگیرد که در نخستین گام تصمیم گرفتیم امید عباسی آتش‌نشانی که جان یک فرشته را نجات داد، به‌عنوان یک قهرمان ملی به گروه کودک و نوجوان معرفی کنیم.»

## امید به ما فکر نکرده بود

خانواده‌ی امید عباسی هم به نمایشگاه آمده بودند، برادرش که اختلاف سنی کمی با امید دارد از نوجوانی‌شان گفت: «امید تنها عضو خانواده بود که از همان کودکی و نوجوانی علاقه‌ی زیادی به کمک به دیگران داشت. به کلاس‌های ورزشی مختلف می‌رفت و آمادگی جسمانی خوبی هم داشت. روزی که به ما گفت می‌خواهم آتش‌نشان شوم، مادرم راضی نبود. ولی امید گفت من تصمیمم را گرفته‌ام و ما هم باتوجه به روحیاتش می‌دانستیم تصمیمش قطعی‌ست. به لحاظ مالی هیچ مشکلی نداشت. در کاری با خود من شریک بود و کار آزاد هم انجام می‌داد؛ واقعا



با برپایی نمایشگاه امید و نمایشگاه‌هایی که در آینده خواهیم داشت، قصد داریم که قهرمانان ایرانی را به شکل‌های مختلف، به رگ و پی جامعه تزریق کنیم. ما قهرمانان ملی مثل امید عباسی کم نداریم و ماه پیش نیز آتش‌نشان دیگری همچون امید عباسی برای نجات یک فرشته جان خود را در میان شعله‌های آتش از دست داد. وظیفه‌ی ما این است که این قهرمانان را به شکل‌های مختلف زنده نگه داریم

## حضور آتش‌نشان‌ها با لباس کار و ماشین آتش‌نشانی

حضور آتش‌نشان‌ها با لباس کار هم در نوع خودش جالب بود. یکی از آن‌ها که بیسیم بر سر و صدایی داشت و صدایی آن روز خط مدام از عملیات‌ها خبر می‌داد گفت: «من هیچ‌وقت آقای عباسی را از نزدیک ندیدم، اما ما امروز